

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

"هیوا"

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۴ دسمبر ۲۰۱۳

## ملاحظات در مورد کمپین رسوای مجاهدین!

به دنبال چاپ یک گزارش در نشریه "پیام فدائی" شماره ۱۷۱ به قلم نویسنده این سطور در ارتباط با تظاهرات مشترک هواداران مجاهدین با یکی از دار و دسته های ضد خلقی "اپوزیسیون" سوریه موسوم به "ارتش آزادیبخش" که در تاریخ ۲۸ اگست ۲۰۱۳ در برابر ساختمان دادگاه «لاهی» صورت گرفت، مسوولین پیام فدائی لطف کرده و مواردی از واکنش افکار عمومی نسبت به این گزارش به همراه شماری از "نظرات" مجاهدین در اینترنت و صفحات فیس بوکی را در اختیار من قرار دادند. نکته برجسته ای که در هنگام مطالعه نظرات یاد شده توجه مرا به خود جلب کرد، موجی از یک حمله هیستریک توسط نیروهای وابسته به مجاهدین به گزارشگر مطلب و از آن مهمتر به چریکهای فدائی خلق ایران بود که در آن "رزمندگان مجاهد" با ورشکستگی تمام، ضمن بستن القابی از "بسیجی"، "اطلاعاتی"، "توده ای و اکثریتی و سپاهی"، "نشخوار کننده تفاله های وزارت اطلاعات"، "اراذل و اوباش و حزب الله"، "حقوق بگیر وزارت اطلاعات"، "خوش خدمت به وزارت اطلاعات"، "هم موضع با جمهوری آخوندی" و "بوچی رژیم ضد امپریالیست آخوندی" و .... گرفته تا "دیوانه های کم نظیر"، "تسبیح گردان"، "دیوانه های حرف های زیادی"، "پارس سگهای ولگرد" و .. را نثار نوشته و مدافعان نوشته ای کردند که چیزی جز حقیقت در آن درج نشده بود. در برخی از این اظهار نظرها، "برادران" و "خواهران" فعال در شبکه های اجتماعی، طبق سنت مذموم جریان خویش حتی از "تهدید" مخالفان نیز دریغ نکردند و با این برخوردها در عمل ضمن افشای شیوه های رسوای مورد استفاده خود، بر آن چه که در گزارش من در مورد ماهیت این نیرو که به قدرت دشمنان مردم چشم دوخته، اشاره شده بود نیز مهر تأییدی دوباره زدند.

برای ادای کل حقیقت و رعایت انصاف باید این نکته را هم اضافه کنم که در برخی از اظهار نظرات یاد شده کوشش شده بود تا برای توجیه این کمپین رسوا با طرح فریبکارانه یکی دو نکته نظیر آن که ارتش آزادیبخش سوریه از جنس القاعده نیست و یا این که "محکوم" کردن ارتش آزادیبخش که توسط القاعده ای های مزدور مورد حمله هم قرار می گیرند به مثابه "حمایت" از رژیم جنایتکار اسد می باشد، به فحاشی های خو، ظاهر سیاسی دهند. با این برخورد، آنها ضمن پنهان کردن ماهیت ارتجاعی مواضع خود، سعی کردند منتقدان را با این "استدلال" های کودکانه و غیر واقعی از میدان به در کنند.

پس از مطالعه فحاشی های هواداران مجاهدین و مشاهده واکنش بیمار گونه آن ها نسبت به گزارش من از تظاهرات مشترک شان با "ارتش آزادیبخش"، به این نتیجه رسیدیم که لازم است از یک طرف، این رفتار هواداران سازمان مجاهدین را مورد افساءگری قرار دهم و از طرف دیگر در جهت روشننگری در مورد اوضاع جاری سوریه (به ویژه با توجه به حمایت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از اسد جنایتکار)، چند نکته را به این وسیله به اطلاع عموم برسانم.

نیروهای سیاسی ایران امروز با چگونگی شیوه برخورد مجاهدین با مخالفان خود کاملاً آشنا هستند و از این رو نیازی به توضیح و تشریح آن نیست. تا آنجا که به فحاشی ها و تهمت زدن های مجاهدین نظیر "اطلاعاتی" و "رژیمی" خواندن هر مخالف سیاست های رسوای این جریان باز می گردد باید بگویم برخورد با آن اتهامات به ویژه در مورد چریکهای فدائی خلق ایران فاقد هر گونه ارزشی ست. مجاهدین در طول سال های مدید ثابت کرده اند که توسل به این شیوه مذموم و وزارت اطلاعات پسند، یکی از سلاح هائی ست که با اتکاء به آن می کوشند ضمن خدشه دار کردن چهره تمام نیروهای انقلابی و به طور کلی هر مخالف خود، در واقع ورشکستگی سیاسی و ماهیت خویش را پنهان کنند.

در طول ۳۴ سال مبارزه توده های تحت ستم با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عریان و وحشیانه ای که این رژیم دار و شکنجه بر مخالفان خود اعمال کرده، بدون شک همه نیروهای انقلابی شاهد فراز و نشیب های این پیکار حق طلبانه بوده اند و می دانند که وضعیت فعلی و ورشکستگی سیاسی کنونی مجاهدین در این پروسه، یک حادثه اتفاقی و ناگهانی نمی باشد. بسیاری از آن ها به چشم خود دیده اند که در جریان انقلاب توده نی سالهای ۵۶-۵۷ که سازمان مجاهدین خلق در کنار چریکهای فدائی خلق با استقبال توده نی مواجه شد، زندانیان این سازمان نیز بر روی دوش توده های حق شناس از سپاهچال های شاه آزاد شدند. اما رهبران این نیروی سیاسی از روز اول به دست بوسی ارتجاع شتافتند و با چشم بستن به همه جنایاتی که توسط قدرت حاکم در حق توده ها به خصوص در کردستان صورت می گرفت، به دفاع از آن و "رهبر انقلاب" پرداختند. آن ها دیده اند که رهبری این جریان چگونه تا مدت ها با توهم پراکنی راجع به ماهیت ضد خلقی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای رهبر آن هورا می کشیدند و پشت سرش سینه زدند، آرزوی سلامتی "امام" را کردند، فریب عربده های "ضد امپریالیستی" و خیمه شب بازی هائی نظیر تسخیر سفارت امریکا توسط دار و دسته خمینی را خوردند و در عوام فریبی و جلوگیری از تعمیق جنبش انقلابی مردم علیه این رژیم با هیأت حاکمه تبهکار همراهی نمودند. بعدها نیز یک "انقلاب ایدئولوژیک" انجام داده و این را همراه با موضع گیری های عامدانه علیه نیروهای چپ و هر نیروی درون صف خلق و بر له امپریالیسم و در رأس آن ها امپریالیسم امریکا به همگان اعلام کردند. گفتار و کردار سازمان مجاهدین بعد از آن دیگر کاملاً در خدمت به ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. به این ترتیب سازمان مجاهدین به جای پاسداری از آرمان های ضد امپریالیستی و ترقیخواهانه مجاهدین قهرمان و مبارزی نظیر حنیف نژاد ها، میهن دوست ها، ناصر صادق ها، رضائی ها و فاطمه امینی ها با پشت پا زدن به خون و آرمان های آن ها، ماهیت تغییر یافته خود یعنی ماهیت ضد انقلابی اش را به مردم ایران و نیروهای مبارز شناساند. طبیعی است که این پروسه با ریزش نیروی های این سازمان همراه بود. حال اگر از برخورد مجاهدین با سایر نیروهای جنبش بگذریم، مجاهدین حتی نمی توانند یک نمونه از ریزش نیروهای خودی را ذکر کنند که پس از آن به فرد و یا افراد جدا شده از خود، مستقیم و غیر مستقیم و به نوعی مارک همکاری و مزدوری رژیم و یا وزارت اطلاعات آن را نزده باشند. تازه ترین نمونه این رفتار نیز امروز در مورد خروج عده ای از وابستگان و نیروهای وفادار به این سازمان و شورای ملی مقاومتش می باشد که هم اکنون جلو چشم همگان قرار دارد. این شیوه نخ نما شده و پوسیده که تنها شایسته یک نیروی ارتجاعی و

دیکتاتور منش است آن قدر رسواست که حتی اگر در موردی هم انگ و ابستگی مخالفت کنندگان با مجاهدین به رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن حقیقت داشته باشد، هیچ کس حرف های مجاهدین را با توجه به ماهیت آن سازمان و سنت و شیوه هایش در سرکوب مخالفان باور نخواهد کرد و منافع کاربرد چنین شیوه ضد انقلابی تنها به جیب آخوندهای حاکم و وزارت اطلاعات آن ها تا کنون رفته و در آینده هم خواهد رفت.

در نتیجه هر وجدان آزادیخواه و ذهن جویای حقیقت که در طول سال های مدید پروسه استحاله تدریجی مجاهدین از یک سازمان درون صف خلق (با تمام سازشکاری ها و تزلزل هایش) به یک نیروی زانده سیاست های امپریالیستی را تعقیب کرده و به اعتبار این دگر دیسی از نزدیک با اصول و پرنسیپ های سیاسی و شیوه های مسموم مجاهدین در مبارزه نظری شان هنگام برخورد با مخالفان آشنا می باشد، صرف رفتار اخیر مجاهدین با گزارش "تظاهرات مشترک مجاهدین و اپوزیسیون ارتجاعی سوریه!" جای تعجبی نداشته و تنها اوج سقوط و ورشکستگی این جریان را نشان می دهد که در روند توجیه و ابستگی خویش به هر دروغ و ریائی و از جمله مترقی و مردمی نشان دادن جریان مزدوری نظیر "ارتش آزادیبخش" سوریه متوسل می گردد.

و اما در مورد تلاش برخی از نیروهای مجاهدین که کوشیده اند تا فحاشی های رسوای خویش به گزارش فوق الذکر را با نظراتی از این قبیل به اصطلاح مستدل سازند که: ارتش آزادیبخش" (به لحاظ پایگاه طبقاتی) مانند القاعده نیست، بلکه یک نیروی "مردمی" ست که با برخورداری از حمایت "۷۵ درصد" مردم سوریه در حال جنگیدن با رژیم جنایتکار بشار الاسد می باشد؛ و یا این "ارتش" خودش دارد با القاعده می جنگد؛ و یا "از آغاز تشکیل ارتش آزادیبخش سوریه؛ یا حدود دو سال پیش، مجاهدین خلق از آن به عنوان یک پدیده مشروع نام بردند"؛ و یا ضد مردمی خواندن "ارتش آزادیبخش" به معنای آن است که "اسد" يك انسان "آزادیخواه بوده و حکومت کاملاً مردمی در دست دارد" و از این جا نتیجه گیری کردن که "هیچ تفاوتی بین موضع این مقاله و موضع جمهوری آخوندی که هر دو این جریان را "ارتجاعی" مینامید وجود ندارد"، ذکر این پاسخ ضروری ست.

اگر به صحنه سیاسی سوریه و منشاء و چگونگی به وجود آمدن و عملکرد "ارتش آزادیبخش" سوریه بنگریم باید گفت که تنها با تف کردن بر روی حقیقت می توان منکر ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی "ارتش آزادیبخش" سوریه به مثابه یک نیروی وابسته به امپریالیست ها در این کشور شد و مدعی گشت که این نیرو یک "پدیده مشروع" و "مردمی" ست که گویا به زعم مجاهدین از پشتیبانی "۷۵ درصد" از مردم سوریه برخوردار می باشد. به عکس برای تمامی نیروهای آزادیخواه که قلبشان برای مردم سوریه و انقلاب آن ها علیه رژیم جنایتکار اسد می تپد، نقش "ارتش آزادیبخش" به مثابه یک نیروی دست ساز امپریالیست ها، نیروئی که زیر چتر حمایت مالی و تسلیحاتی آنان در صحنه سیاسی سوریه ظاهر شده و عمل می کند، امر پوشیده ای نیست. همه و به ویژه مردم به پا خاسته سوریه می دانند و به عینه دیده اند که چگونه "ارتش آزادیبخش" سوریه به رهبری برخی از همان ژنرال های تبهکار جدا شده از ارتش جنایتکار اسد، درست در اوج پیشروی جنبش مردمی که با شعار "نابود باد نظام جبار اسد" گلوی رژیم مزدور اسد را می فشردند، به صحنه آمد و در حالی که سوریه در بستر یک جنبش مردمی به گره گاه تضادهای امپریالیست های غارتگر تبدیل می شد، در طی یک پروسه، جنبش مردم را به حاشیه راند و به عدم واژگونی نظام استثمارگرانه حاکم توسط یک جنبش توده نی یاری رساند. مشاهده همین عملکرد "ارتش" به اصطلاح آزادیبخش بوده است که باعث شده تا امروز بسیاری از توده های آگاه سوری از این جریان با عنوان "دزد انقلاب سوریه" نام می برند. همین به اصطلاح ارتش آزادیبخش بود که در پرتو موجودیت آن، تروریست های صادراتی امریکا و اتحادیه اروپا و عربستان و ترکیه و یمن و ... یعنی دار و دسته های ارتجاعی و امپریالیست ساخته، نظیر القاعده و جبهه النصره جذب شدند. "ارتش آزادیبخش" همراه با این جریانات در تبدیل سوریه به عرصه یک جنگ ویرانگر ضد خلقی به جای یک انقلاب

مردمی نقش ایفاء نمود. هیچ کس فراموش نکرده که تروریست های صادراتی غرب، از عربستان و یمن و پاکستان و ... نخست از راه ترکیه ارسال و به صفوف این ارتش پیوستند و سپس وقتی خود به یک قدرت مخرب تبدیل شدند با هویت خویش به صورت مستقل شروع به عملیات کردند؛ و بالاخره همین "ارتش آزادیبخش" است که هم اکنون در رقابت غارتگرانه بین قدرت های امپریالیستی برای تجدید آرایش سیاسی و تقسیم مجدد سوریه در عرصه نظامی و سیاسی به مثابه یک نیروی وابسته و ضد مردمی برای دشمنان مردم سوریه کارگزاری می کند. درست به دلیل همین خدمتگزاری ست که "ارتش آزادیبخش" سوریه از همان اولین روز موجودیت شوم خود با دالر های امریکائی و لیره استرلینگ انگلیس و یوروی فرانسه و اتحادیه اروپا تغذیه شده، از طریق قطر و عربستان سلاح دریافت کرده و دولت ضد مردمی ترکیه نیز در راستای وظیفه ای که از سوی اربابان جهانی اش به او داده شده هر گونه تسهیلات لجستیکی نظیر ایجاد مقر و دفاتر و تسهیلات مسافرت و وارد کردن نیرو و امکانات از خاک خود را در اختیار آنان گذارده است. با وجود تمام این حقایق، "ارتش آزادیبخش سوریه" با القاعده و النصره متفاوت است. اما تفاوت بین "ارتش آزادیبخش" سوریه با دار و دسته هائی نظیر القاعده، نه فرق بین یک نیروی "مردمی" با یک نیروی ضد خلق، بلکه تفاوت بین دو نیروی وابسته و ضد مردمی ست که هر یک وظایف ضد خلقی ویژه ای را برای اربابان امپریالیست خویش و علیه توده های محروم و رنجدیده سوری بر عهده گرفته و به آن عمل می کنند. ماهیت نوکری و وابستگی مالی و تسلیحاتی و سیاسی "ارتش آزادیبخش" سوریه به قدرت های امپریالیستی غرب آن قدر آشکار است که دستگاه های ارتباط جمعی و در جرایدی که منعکس کننده خطوط اتاق های فکری امپریالیست ها در خاور میانه هستند، نیز قادر به کتمان آن نیستند.

آن چه که به طور واضح در اوضاع کنونی و در صحنه سیاسی این کشور در رابطه با ماهیت نیروهای فعال درگیر با رژیم تبهکار اسد قابل مشاهده است همانا بیان صریح ماهیت وابسته و ابزار نقشی ست که این نیروهای متعدد و متفاوت ولی ماهیتاً ضد مردمی و وابسته در حال ایفای آن برای قدرت های متنازع امپریالیستی در سوریه می باشند. درست به دلیل قرار گرفتن در چهارچوب سیاست های امپریالیستی ست که این نیروهای ظاهراً متفاوت اسلامی و غیر اسلامی و سکولار و سنی و ... جدا از جنگ علیه رژیم اسد، این جا و آن جا نیز بدون قایل شدن کمترین اهمیتی برای حیات و هستی توده های محروم سوری، برای قدرت و حفظ و تحکیم مواضع اربابان شان با یکدیگر نیز می جنگند. این تعارض و مخالفت به صرف جنگیدن دو طرف در آن، به هیچ یک از آن ها ماهیت مترقی و مردمی نمی دهد. هیچ یک از این طرف های متنازع در صورت "پیروزی" با کمک اربابان شان، قرار نیست که برای خلق های ستمدیده سوری آزادی و دموکراسی به ارمغان بیاورند. بنابر این در چهارچوب اوضاع جاری در سوریه هیچ یک از طرف های درگیر، از رژیم جنایتکار اسد گرفته تا "ارتش آزادیبخش" ضد مردمی و انواع و اقسام دار و دسته های سیا ساخته اسلامی نظیر القاعده و النصره و ... به صرف این که هر یک با یک یا چند نیروی ضد خلقی دیگر می جنگند ماهیت "مردمی" و "مشروع" پیدا نمی کنند و به همین دلیل است که همکاری و دفاع از هر یک از این طرف ها، تنها به معنی ضدیت با منافع توده های رنجدیده و محروم سوری ست.

مجاهدین که با تهمت و ناسزا گویی، صرف جنگیدن "ارتش آزادیبخش" با حکومت جنایتکار اسد (حکومتی که از طرف رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی حمایت می گردد) را نشانه "مشروعیت" و مردمی بودن این دار و دسته جا می زنند، فراموش کرده اند که بسیاری از دار و دسته های دیگر سنی و ... در اپوزیسیون سوریه نیز دشمنان قسم خورده "رژیم آخوندی" ایران هستند ولی آیا این دشمنی با آخوندهای جنایتکار و یا رژیم تبهکار اسد، هیچ گونه ماهیت مردمی به این جنایتکاران می بخشد؟

تنها مغرضان و مرتجعین اینترنتی مجاهد می توانند با تُف کردن بروی حقیقت، نویسنده گزارش را به جرم وابسته و ارتجاعی خواندن "ارتش آزادیبخش" به حمایت از "رژیم جنایتکار اسد" و یا وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی متهم کنند. همچنین این جماعت اگر چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن و مهمتر از آن مغزی برای اندیشیدن داشتند می توانستند به جای بستن مشت‌های اتهامات رسوا در مورد مواضع سیاسی چریکهای فدائی خلق به سایت آن ها رجوع و با مطالعه مواضع آن ها اگر حرفی برای گفتن داشتند، با آن مواضع برخورد کنند. واقعیتی که در بالا توضیح داده شد از ابتدای بحران سوریه و خیزش انقلابی مردم این کشور علیه رژیم جنایتکار و وابسته اسد و سپس به حاشیه رانده شدن جنبش توده ها توسط ضد انقلابیونی نظیر "ارتش آزادیبخش" (یعنی همین همکاران مجاهدین در تظاهرات لاهه) و سایر دار دسته های وابسته اپوزیسیون سوریه، توسط چریکهای فدائی خلق ایران به صراحت و روشنی بیان شده و آن ها مدت ها قبل از مشاهده "تظاهرات" و شعارهای "مشترک" این دو جریان، ضمن تأکید بر ماهیت ضد خلقی رژیم اسد و حمایت های جمهوری اسلامی از هم کیشان جنایتکار خود در سوریه، اعلام کرده بودند که "آن چه در سوریه علیه بشار اسد می جنگد در واقع یک ضد انقلاب مسلح و وابسته به امپریالیست هاست است" ("القاعده" به نمایندگی از امریکا در سوریه می جنگد، پیام فدائی شماره ۱۶۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۲)

اما چرا انتشار این گزارش واقعی در مورد همکاری مجاهدین با یک نیروی ضد انقلابی و وابسته به امپریالیسم در سوریه (که به اعتراف خود چماقداران اینترنتی مجاهد گویا "مخفی" هم نبوده) ناگهان باعث بروز چنین عکس العمل سیستماتیک و بی شرمانه ای علیه نیروهای انقلابی شده است؟ واقعیت این است که دفاع آتشین اما رسوای مجاهدین از "ارتش آزادیبخش" بیش از هر چیز منعکس کننده منافع مشترک و سرنوشت دو نیروی ست که حیات و اعمال شان تابع سیاست روز قدرت های امپریالیستی ست. اما شوخی تاریخی آن جاست که مجاهدینی که هم اکنون دوستانی معتبر تر از "ارتش آزادیبخش" سوریه ندارند تا به همراه آن ها از محافل و مجامع امپریالیستی که دست شان تا مرفق به خون توده های تحت ستم خاورمیانه آغشته است، "تقاضای "اکشن" بکنند، اگر نگاهی به سرنوشت دوستان سوری شان بنمایند، با تفاوت هانی، آینده محتوم خود را در آن خواهند دید. این حقیقت را نمی توان با رواج شیوه های نخ نما و مذموم همچون فحش پراکنی و اتهام زدن های رسوا به مخالفان، آن هم به هدف مرعوب ساختن آن ها پنهان کرد. مجاهدین بهتر است به جای فرار به جلو کمی به عقب نگاه کنند تا ببینند که چرا امروز به چنین خفت و خواری دچار شده اند.

آبان [عقرب] ۲۰۱۳

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۷۳، آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۲